



درس هشتم

بعد از آنکه شما و چند تن از اطفال قسمت دعا و مناجات را اجرا کردید می توانید مناجاتی را که در حال حفظ کردن هستید مرور کنید. فعالیت‌های بعدی کلاس به شرح زیر است:

الف) سرود (شامل مرور بعضی از سرودهای قبلی)

خضوع و فروتنی

<p>بنگر به هر طرف زیبای نازنین گلها و سبزه ها روییده از زمین دارد زمین ما بس معدن طلا دارد هرآنچه را می بخشد این زمین با شخم زخمها بر پیکرش زنند صدباغ و مزرعه در سینه اش شکفت او با فروتنی خدمت به ما کند</p>	<p>با چشم تیزبین هرگوشه را ببین صدرود و چشمه سار جوشیده از زمین اما همیشه هست در زیر پای ما بی منت و غرور با عشق راستن اما از آن زمین بهتر ثمر برند صدمیوه داد و باز هرگز به کس نگفت خدمت همیشه چون عبدالبهاء کند</p>
--	---

ب) حفظ آیات

یکی از صفات بسیار مهم خضوع است انسانی که در برابر خداوند خاضع است به عظمت خداوند و کوچکی خود پی می برد. او به طور کامل تسلیم اراده الهی می شود هنگامی که ما اراده خود را کنار می گذاریم و تسلیم اراده الهی می شویم خداوند قلب ما را سرشار از سرور می سازد. برای آنکه در برابر اراده الهی خاضع تر شویم بیاید این بیان مبارک را از بر کنیم.

«يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعًا لَا كُوْنَ لَكَ مُتَوَاضِعًا» (۱۴)

«ای پسرانسان برای من خاضع باش تا برای تو متواضع و بخشنده باشم.» (ترجمه)

خاضع

۱- هنگامی که شیده دعا می خواند اغلب سرش را پایین می اندازد و درباره عظمت خداوند فکر می کند. شیده در برابر خداوند خاضع است.

۲- ادیب قبل از انجام سفر تبلیغی به بزرگی خدا فکر می کند و طلب تأیید می نماید. ادیب در برابر عظمت خداوند خاضع است.

ج) داستان

خضوع و فروتنی یکی از صفات برجسته حضرت عبدالبهاء بود. احباء میل داشتند که القاب بزرگی به حضرت عبدالبهاء بدهند ولی ایشان فقط لقب «عبدالبهاء» را برای خود انتخاب نمودند که به معنی «بنده حضرت بهاءالله» است. همچنین آن حضرت سادگی را خیلی دوست داشتند. یک روز احبای غرب برنامه جالبی برای شستن دستهای هیکل مبارک قبل از غذا پیش بینی کردند.

آنها ترتیبی دادند که پسری با لباس مخصوص تُنگ بلور پراز آبی را بیاورد و حوله های معطر هم آماده کردند. وقتی حضرت عبدالبهاء ملاحظه فرمودند که عده ای از احباء به همراهی پسری با لباس مخصوص و ظرف بلور آب و حوله های معطر به سمت ایشان می آیند و از برنامه آنها مطلع شدند، فوراً در آن نزدیکی مقداری آب پیدا کردند دستهای خود را شستند و آن را با پارچه ای که باغبان داشت خشک نمودند و باچهره ای نورانی به سمت میهمانان تشریف بردند و از آنان خواستند که برای شستن دستهای خود از آن آب و حوله استفاده نمایند.

د) بازی «گاهی من قد بلندم»

چشم یکی از بچه ها را ببندید و بقیه دور او حلقه بزنند و یک صدا بگویند:
من خیلی قد بلندم (آنها روی انگشتان پا می ایستد و تا آنجا که می توانند خود را به بالا می کشند)
بعد یک صدا بگویند:

من خیلی قد کوتاهم (اطفال سرپا می نشینند و تا جایی که می توانند خودشان را قد کوتاه کنند)

گاهی قد بلندم (دوباره روی انگشتان پا می ایستد)

گاهی قد کوتاهم (دوباره سرپا می نشیند)

سپس معلّم با اشاره به اطفال می فهماند که خودشان را بلند یا کوتاه کنند و بعد همه با هم بگویند
حالا حدس بزن من قد بلندم یا قد کوتاهم و طفلی که چشمش بسته باید، از روی صدای آنها، حدس بزند
که آنها در چه وضعیتی هستند.

هر یک از کودکان می تواند به نوبت چشمش را ببندد.